

علم اصول الفقه

۳۹

۲۰-۱۰-۱۹ مبادئ علم اصول فقه

دراسات الاستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

مبانی تصویری

- فصل اول: تعریف علم اصول
- هر تعریفی که در مورد علوم ارایه شود، به اصطلاح منطقی «رسم» است؛ زیرا تعریف حدّی، یعنی بیان جنس و فصل، در مورد آنان ممکن نیست.

فصل اول: تعریف علم اصول

- تعریف حدی، اجزای ماهیت یک شیء را بیان می‌کند و این گونه تعاریف صرفاً در اموری معنا دارد که دارای ماهیت یگانه‌ای باشند؛ به گونه‌ای که بتوان برای آن ماهیت، جنس و فصلی پیدا کرد.

فصل اول: تعریف علم اصول

- در حالی که در اصول، فقه، فلسفه، کلام و به طور کلی در تمام علوم، با مجموعه‌ای از قضایا رو برو هستیم؛ نه با شیء خاصی که دارای ماهیت خاص و جنس و فصل خاصی باشد. هر مجموعه از قضایا که علم خاصی را تشکیل می‌دهند، مرز معین و مشخص دارند که بدان وسیله از سایر دانش‌ها متمایز می‌گردند. رسم یک علم ما را به این مرزها رهنمون می‌گردد.

فصل اول: تعریف علم اصول

- برخی از قداما چون شیخ مفید، اصلاً اصول را تعریف نکردند. در تذکره که قدیمی‌ترین کتاب اصولی موجود است، مجموعه‌ای از مباحث ذکر شده است، بدون این که تعریفی از اصول ارائه گردد.

فصل اول: تعریف علم اصول

• سید مرتضی در ذریعه و شیخ طوسی در عده، علم اصول را به «ادله‌ی فقه» تعریف کردند: «اصول الفقه هی ادله الفقه» و در تفاوت اصول فقه با استدلال‌های فقهی گفتند که اصول فقه، ادله‌ی فقه به نحو اجمالی و ادله‌ی موجود در فقه، ادله‌ی فقه به نحو تفصیلی است.*

• * ر.ک: سید مرتضی علم الهدی، الذریعة، ج ۱، ص ۷؛ شیخ طوسی، العدة، ج ۱، ص ۷؛ تأملات در علم اصول فقه (تقریر درس خارج اصول استاد مهدی هادوی تهرانی)، دفتر اول: علم اصول از آغاز تا امروز، بحث «مقایسه‌ی ذریعه با عده».

فصل اول: تعریف علم اصول

- بعدها خواهیم گفت: این سخن با تفسیری که شهید صدر عرضه می‌کند به تعریفی که خود او (شهید صدر) از اصول می‌دهد، بر می‌گردد.

مبادی تصویری

- بعد از شیخ طوسی و سید مرتضی تا زمان میرزای قمی - صاحب قوانین - تعریفی در کلمات اصولی ها نمی بینیم.

مبادی تصویری

- برخی مثل محقق حلی در معارج به جای تعریف علم اصول فقه، لفظ اصول فقه را معنا کرده و گفته-اند: اصل چیزی است که چیز دیگری بر آن مبتنی گردد، اصل ریشه و پایه است، پس اصول فقه یعنی ریشه‌ها و پایه‌های فقه.
- این تعریف بیانگر لفظ اصول فقه است. با این تعریف معلوم نمی‌گردد که چه مسأله‌ای، مسأله‌ی اصولی به حساب می‌آید.

تعريف مَدْرَسِي علم اصول

- تعریفی که میرزای قمی در قوانین از اصول فقه عرضه کرد، بعد از وی به صورت تعریفی کلاسیک و مَدْرَسِي از اصول باقی ماند.
- وی علم اصول را چنین تعریف نمود:
- «الاصول هو العلم بالقواعد الممهدة لاستنباط الاحكام الشرعية».
- این تعریف، تعریف علم اصول فقه است، از این روی، کلمه‌ی علم در آن به کار رفته و با این تعریف معیار اصولی بودن مسایل اصولی بیان شده است.

تعريف مَدْرَسِي علم اصول

- با کلمه-ی «قواعد» که مراد از آن قضایای کلی است، گزاره‌های جزئی از تعریف خارج می‌شود.
- کلمه‌ی «ممهدة» در این تعریف به معنای مدونه استعمال شده است.
- پس مسایل اصولی، قواعدی هستند که برای استنباط تدوین یافته-اند.

تعریف مَدْرَسِی علم اصول

-
- مراد از «استنباط» در این تعریف، تحصیل حجت یعنی دست یابی به حجت بر یک مطلب یا حکم است
- و مقصود از حکم شرعی، احکامی است که شارع بیان نموده، چه حکم تکلیفی باشد و چه حکم وضعی.

تعریف مَدْرَسِی علم اصول

- با توجه به آنچه بیان شد، مسایل اصول، قضایای کلیه‌ای هستند که برای دست‌یابی به حجت بر حکم شرعی آماده شده باشند.

تعریف مَدْرَسِی اصول در نگاه اصولی‌ها

- صرف نظر از اشکالات جزئی* دو اشکال عمده در مورد این تعریف مطرح شده است:
- ا. عدم جامعیت تعریف.
- ب. عدم مانعیت تعریف.
- * از جمله‌ی آنها، عدم شمول تعریف نسبت به قضایای بدیهی است. برخی گفته‌اند: تعریف، قضایای بدیهی را در بر نمی‌گیرد، در حالی که ممکن است در علم اصول از بدیهیات سخن بگوییم. اما واقع این است که در علم اصول به آن معنا از قضایای بدیهی بحث نمی‌شود (ر.ک: محقق رشتی، بدائع الافکار، ص ۲۶؛ سید محمد حسین شهرستانی، غایه المسئول فی علم الاصول، تقریر درس فاضل اردکانی، ص ۴).

أ. عدم جامعیت تعریف

- جامع نبودن تعریف میرزای قمی از جهات مختلف قابل طرح است:

أ. عدم جامعیت تعریف

- اول: در تعریف، قید «لاستنباط الاحکام الشرعية» وجود دارد و این قید، اصول عملی عقلی را خارج می‌نماید. اصول مزبور در واقع احکام عقل و حجت عقلی می‌باشند؛ آنها حکم شرعی نیستند.

أ. عدم جامعیت تعریف

- مثلاً در براءت عقلی گفته می-شود: تا وقتی الزام برای مکلف احراز نشده، مکلف در مقابل آن مسئولیتی ندارد، اگر چه در واقع الزامی وجود داشته باشد.
- چنین امری حکم شرعی را برای مکلف بیان نمی-کند، فقط تنجیز را که یک حکم عقلی است، نفی می نماید.
- به بیان دیگر براءت عقلی بیان می دارد که حکم شرعی بدون احراز برای مکلف منجز نمی شود.

أ. عدم جامعیت تعریف

- دوم: تعریف مذکور، امارات را در بر می گیرد؛ اما شامل اصول عملیه نمی شود. زیرا اصول عملیه برای کشف حکم و استنباط به کار نمی روند.

أ. عدم جامعیت تعریف

- سوم: این تعریف، بنا بر بعضی مبانی، امارات را نیز شامل نمی‌شود. زیرا در امارات سه مبنای مهم وجود دارد:
- ۱. حجیت اماره به معنای جعل حکم مماثل با حکم واقعی است. وقتی خبر واحدی مثلاً بر وجوب عملی دلالت کند، نتیجه‌ی این معنا که خبر واحد حجت است، جعل حکمی مطابق با اماره شبیه حکم واقعی است. این حکم، حکم ظاهری است. این مبنا، که مبنای شیخ انصاری است، اصطلاحاً مبنای جعل حکم مماثل نام دارد.

أ. عدم جامعیت تعریف

- ۲. معنای حجیت اماره، جعل منجزیت و معذرت است. یعنی شارع می‌گوید: اگر مطابق اماره عمل شود در صورتی که مخالف واقع باشد، معذر است و در صورتی که مطابق واقع باشد، واقع را منجز می‌کند. پس اماره منجز واقع و معذر نسبت به مخالف با واقع است. این مبنا، مبنای آخوند خراسانی است.

أ. عدم جامعیت تعریف

- ۳. معنای حجیت اماره، تتمیم کشف است. اماره یک نحوه کاشفیت دارد، هفتاد یا هشتاد درصد کاشف واقع است. شارع که اماره را حجت می‌کند، آن بیست درصد باقی مانده را به آن ارزانی می‌نماید. بنابراین اگر چه اماره همانند قطع صد در صد کاشف نیست اما با جعل شارع، حجیت آن، تتمیم و تبدیل به صد در صد می‌شود. این مبنا، مبنای مرحوم نائینی و آقا ضیاء عراقی است.

أ. عدم جامعیت تعریف

- حال تعریف کلاسیک علم اصول، بنا بر مبنای شیخ انصاری، اماره را در بر نمی‌گیرد. چون همان گونه که بیان شد، بنا بر این مبنا با اماره، حکم شرعی کشف نمی‌شود؛ بلکه حکم مماثلی که شارع جعل کرده، کشف می‌گردد.

أ. عدم جامعیت تعریف

- این در حالی است که باید هر تعریفی از یک علم، شامل تمام مسایل آن علم با مبانی مختلف باشد؛ نه این که با یک مبنا تعریف، درست و با مبنایی دیگر، تعریف، نادرست به نظر آید.
- این تعریف، امارات را با مبنای مرحوم نائینی که قایل به کاشفیت ناقص اماره و تتمیم آن با جعل شرعی است، در بر می‌گیرد اما امارات را با مبنای شیخ انصاری شامل نمی‌شود.

أ. عدم جامعیت تعریف

- با آنچه گذشت، معلوم می‌گردد که تعریف مدرسی و کلاسیک علم اصول جامع تمامی افراد نیست.

أ. عدم جامعیت تعریف

- نظر آخوند خراسانی
- آخوند خراسانی برای رفع این معضل، تعریف مزبور را به شکل زیر تغییر داده است:
- انّ علم الاصول صناعة يعرف بها القواعد التي يمكن ان تقع في طريق استنباط الحكم او التي ينتهي اليها في مقام العمل
- [علم اصول صناعة و دانشی آلی است که به واسطه-ی آن، قواعدی که امکان دارد در طریق استنباط حکم قرار گیرد، یا قواعدی که در مقام عمل به آن منتهی می‌شویم، شناخته می‌شود].

أ. عدم جامعیت تعریف

- مرحوم آخوند به جای کلمه‌ی علم از صناعت بهره گرفت تا به آلی بودن علم اصول اشاره نماید، همان طور که در مورد منطق هم کلمه‌ی صناعت را به کار می‌بریم تا همین معنا را استفاده کنیم.

أ. عدم جامعیت تعریف

- عبارت «یمكن أن تقع فی طریق...» در تعریف آخوند، از آن روی است که امکان دارد قواعد اصولی مصداقی در استنباط پیدا نکنند، پس معیار اصولی بودن یک قاعده، فعلیت آنها در مقام استنباط نمی باشد.
- به عبارت دیگر لازم نیست یک قاعده‌ی اصولی بالفعل برای استنباط به کار رود، بلکه کافی است قابلیت استفاده‌ی آن در طریق استنباط وجود داشته باشد.

أ. عدم جامعیت تعریف

- نکته‌ی دیگری که می‌توان از تعریف مرحوم آخوند استفاده کرد و شاید وی همین معنا را در نظر داشته، این است که ما در اصول از قواعدی صحبت می‌کنیم که قبل از بحث و داوری و ارزیابی، امکان قرار گرفتن در طریق استنباط را دارند، هر چند احتمال پیدایش این نتیجه که در طریق استنباط قرار نمی‌گیرند، بعد از بررسی و داوری نیز وجود دارد.

أ. عدم جامعیت تعریف

- همین نکته باعث ورود بحث هایی نظیر قیاس و حجیت آن در زمره-ی مسایل اصولی می شود. قیاس از مسایلی است که به تعبیر آخوند امکان قرار گرفتن در طریق استنباط حکم شرعی را دارد، هر چند بعد از بحث از قیاس ما به عدم حجیت آن منتهی می گردیم.

أ. عدم جامعیت تعریف

- بررسی رأی آخوند
- در تعریف آخوند دو اشکال اساسی وجود دارد:

أ. عدم جامعیت تعریف

- ۱. همان طور که بیان شد، آخوند فرمود: «علم اصول صناعتی است که به وسیله‌ی آن، قواعدی شناخته می‌شود که امکان قرار گرفتن در طریق استنباط را دارد». واضح است قواعدی که امکان قرار گرفتن در طریق استنباط را دارا هستند، علم اصول را تشکیل می‌دهند.

أ. عدم جامعیت تعریف

- بنابراین صناعتی که به واسطه-ی آن، این قواعد شناخته می شود، مبادی علم اصولند، نه خود علم اصول. از این روی به مرحوم آخوند اشکال شده است که تعریف، مبادی علم اصول را شامل می شود، نه مسایل علم اصول را؛ مبادی امارات را در بر می گیرد، نه خود امارات را.

أ. عدم جامعیت تعریف

- برخی در رفع این اشکال در فرمایش آخوند، جواب داده‌اند مقصود از «يعرف بها» در تعبیر وی، «يعرف فيها» است. یعنی «اصول صناعتی است که در آن، قواعدی...» نه این که «اصول صناعتی است که به واسطه‌ی آن...» اگر این جواب را بپذیریم، دیگر از این جهت مشکلی در تعریف مرحوم آخوند نیست.
- البته مرحوم آخوند از این گونه تسامحات در تعبیر، زیاد دارد. وی از بعضی چیزها به راحتی گذر کرده و چندان در به کارگیری تعبیر سخت‌گیری ننموده است.

أ. عدم جامعیت تعریف

- ۲. تعریف آخوند شامل دو بخش است که با عاطف «أو (یا)» به هم مربوط شده‌اند. قسمت اول تعریف، تعریف بخش امارات علم اصول و قسمت دوم، تعریف اصول عملیه است و در واقع با یک تعریف دو پاره و دو جزئی، هر دو قسمت امارات و اصول عملیه، تعریف و به هم مربوط شده‌اند.

أ. عدم جامعیت تعریف

- به همین مطلب اشکال کرده و گفته‌اند: این تعریف، تعریف علم اصول نیست. در واقع یک تعریف برای امارات و یک تعریف برای اصول عملیه ذکر شده است. تعریف مطرح در امارات، اصول عملیه را در بر نمی‌گیرد و تعریف اصول عملیه، شامل امارات نمی‌شود.

أ. عدم جامعیت تعریف

- به عبارت دیگر آخوند نتوانست جامعی بیابد که همه‌ی بخش‌های اصول را در بر گیرد. در تعریف او دو جامع مطرح شد که یکی اماره و دیگری اصول عملیه را در خود داشت. این در حالی است که در تعریف باید جامعی ذکر شود که شامل تمامی مصادیق معرف باشد و غیر آن را در بر نگیرد، یعنی یک جامع مفهومی که جامع افراد و مانع اغیار باشد.

أ. عدم جامعیت تعریف

- اگر چند جامع را با کلمه‌ی «یا» به هم عطف کنیم، در واقع یک امر را تعریف نکرده‌ایم، بلکه تعریفی از چند امر ارائه نموده‌ایم و اگر این گونه تعاریف جایز باشد، می‌توان ده علم را کنار هم گذارد و با یک تعریف که مجموعه‌ای از تعاریف آن علوم باشد، آنها را تعریف کرد.

أ. عدم جامعیت تعریف

- و واضح است که در فرض صحت چنین تعریفی، علم جدیدی حاصل نخواهد شد، آنها باز علوم جداگانه‌ای هستند که در فضای لفظ به واسطه‌ی حرف عطف به هم مربوط گشته‌اند. در اینجا هم گویا علم اصول از دو علم کوچکتر تشکیل شده که با کنار هم قرار گرفتن آن دو، علم اصول هویت یافته است.